

نفوذی‌های انگلیسی در ایران + عکس



ژنرال آبرون ساید انگلیسی در خاطرات خود می‌نویسد: یک دیکتاتور نظامی می‌تواند گرفتاری‌های ما را (در ایران) را برطرف کند و ما می‌توانیم که بی هیچ دردسری، کشور را ترک کنیم.

ژنرال آبرون ساید انگلیسی در خاطرات خود می‌نویسد: یک دیکتاتور نظامی می‌تواند گرفتاری‌های ما را (در ایران) را برطرف کند و ما می‌توانیم که بی هیچ دردسری، کشور را ترک کنیم. **خبرگزاری فارس**، ظهور انقلاب سوسیالیستی روسیه در اکتبر م 1296/1917 ش، خط بطلانی بر حکومت تزارها در روسیه بود و آنها را بر این داشت تا سر و سامانی به وضعیت داخلی کشور خود داده که عملاً با برگرداندن نیروهای خود از شمال ایران به داخل کشور شان همراه شد. بدین منظور فرصتی بس طلائی برای اهداف استعمار پیر یعنی انگلستان مهیا شد تا بتواند چیرگی نوینی بر کشور عزیزمان ایران ایجاد نماید، همچنین دلیل وضعیت نابسامان انگلستان پس از جنگ جهانی اول و نیز نیاز مبرم به تسلط بر خاورمیانه و بخصوص ایران که دارای منابع سرشار نفتی نیز بود بیش از پیش پررنگ تر شد و مضافاً! اینکه درصدد ایجاد سدی در برابر نفوذ شوروی در خاورمیانه و تسلط همه جانبه بر ایران بودند که بدین منظور طرحی را جهت استقرار دولت دست نشانده مرکزی در ایران با هدف استقراراستعمار نوینی را به میان آوردند تا هر چه سریعتر به اجرای تصمیماتشان نزدیک و نزدیکتر شوند، اما غافل از اینکه پس از جنگ جهانی اول در مقابله با نفوذ بیگانگان در ایران ظهور جنبش‌های ضد استعماری پدیدار گشت که می‌توان از آن جمله به نهضت جنگل و همزمان با آن به قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان و جریان نهضت تنگستانی‌ها در جنوب ایران، اشاره کرد که خود دیواری محکم در مسیر برنامه‌های استعماری انگلستان در منطقه ظهور و به ظاهر پس از مقابله دول اجنبی با ایشان از بین رفتند اما در واقع بصورت «قیامی در سایه» از خود ردی به جای گذاشته که هر لحظه وقوع حوادث و تفکرات ضد استعماری بنیادین این مرزو بوم را به انتظار گذاشته بود که خود سوی امید را در دل مردمان آزادیخواه نورافشانی می‌نمود. آری با توجه به افق دید نیروهای ضد استعماری در کشور و نیز مخارج هنگفت و سنگین حضور پلیس جنوب و همچنین نیروهای مقیم وابسته خودی در ایران، بر آن شدند تا هرچه سریعتر دولت تحت حمایت خود را به منصه ظهور برسانند. اما همزمان با خروج نیروهای روسی از ایران، دولت انگلستان میدان را برای حضور بی چون و چرای خود در داخل مرزها و نیز به اختیار گرفتن نیروهای قزاق و قوای نظامی داخلی مهیا دید تا با اعلان چاشنی خطر نفوذ کمونیسم در ایران، بهانه‌ای نو در هموار کردن مسیر خود تعریف نمایند که در چنین شرایطی دولت وقت انگلستان، ژنرال آبرون ساید را به فرماندهی کل نیروهای خود در ایران برگزید.

ژنرال آبرونساید و ژنرال هالدین بر روی رودخانه دجله، پس از کودتای 1299عامل دیگری که سرعت نفوذ طرح استعماری انگلستان را در ایران به فزونی داشت شکست قرارداد 1919 که خود شروعی برای طرح کودتای 1299 شد، آنچنانکه سیاستمداران انگلیسی فکری نو در جهت جایگزینی مداخله «غیر مستقیم» به جای «مداخله مستقیم» را در دستور کار خود قرار دادند که می‌توان به وضوح تعبیری جدید از پروژه(نفوذ نامرئی) را بیان کرد.**اعلان کودتا**بدین منظور طبق اسناد و مدارک مستدل، دولت انگلستان در صدد جستجو و یافتن عوامل نظامی و سیاسی کودتا بود که بنابه گزارشات عناصر نفوذی خود عامل نظامی را رضا خان میرپنج و عامل سیاسی را سید ضیاء الدین طباطبائی انتخاب نمودند و تمامی این تصمیمات و ایجاد تفکر تغییر در راستای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش را نشانه گذاری نمودند.

سید ضیاءالدین طباطبایی رئیس الوزرای ایران ، پس از کودتای 1299

رضاخان پهلوی ننگه‌بان سفارت هلند در ایران در کنار وزیرمختار هلندتا جایی که ژنرال آبرون ساید در خاطرات خود در 14 ژانویه 1921 (24 دیماه 1299) نوشته است: «شخصاً عقیده دارم که پیش از آنکه از اینجا(تهران) بروم بتوانم قوای قزاق را به حال خود رها کنم. در واقع یک دیکتاتور نظامی می‌تواند گرفتاری‌های ما را برطرف کند و ما را قادر خواهد ساخت که بی هیچ دردسری، این کشور را ترک کنیم.»همچنین وی پس از ملاقات با رضاخان در 12 فوریه 1921/ 23 بهمن 1299 اعلام کرد: «من با رضا خان مصاحبه کردم و سرکردگی قوای قزاق ایرانی را به طور قطع به او سپردم .».

رضا خان میرپنج فرمانده تیپ مختلط همدان در میان افراد تیپ 1- مرتضی یزدان پناه 2- ایرج مطبوعی 3- رضا خان پهلویجالبتر آنکه پس از اجرای موفقیت آمیز کودتا آورده است:«من اطلاع پیدا کردم که رضاخان نقشه کودتا را با موفقیت در تهران اجراء کرده است، تصور می‌کنم همه مردم ایران بر این باور باشند که نقشه کودتا را من کشیده و اجرای آن را از پشت پرده نظارت کرده باشم، اگر راست مطلب را بخواهم بنویسم، حقیقت هم همین است.»البته آنچه که آبرون ساید در خاطرات آورده است ، همه واقعیات اتفاق افتاده نیست زیرا او تنها یکی از عوامل اجرای کودتا بوده و به طور کلی دست های آشکار و پنهان براندازی در خود حاکمیت دولت انگلستان قرار داشتند که آنان با انتخاب چند واسطه در واقع مجری و گرداننده اصلی آن بوده اند و بی آنکه از خود ردی به جای بگذارند صعود رضاخان میرپنج را به سلطنت، مدیریت کرده و اهداف خود را نمایان ساختند.که یکی از عوامل اصلی کودتا سر وینستون چرچیل وزیر مستعمرات وقت انگلیس بود که در آن زمان نقش بسیار موثر و مستقیمی در تعیین سیاست خارجی انگلستان را به عهده داشت و علاوه بر آن نیز می‌توان به نقش دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی انگلستان و شخص اردشیر جی (رپورتر) در ظهور سلسله پهلوی و کودتای ننگین سوم اسفند 1299 را اشاره نمود.

اردشیر جی، از عوامل اصلی انگلستان در کودتای سوم اسفند 1299بطوریکه آبرون ساید در خاطرات خود به وضوح اعتراف می‌کند که از طریق اردشیرجی با رضاخان آشنا شده است و آنچنانکه سردنيس رایت نیز در کتاب خود می‌نویسد:«اردشیر جی برای نخستین بار در 1917 میلادی با رضاخان آشنا شد و او را در جریان ماموریت آبرون ساید قرار داد و اردشیر جی رضاخان را به آبرون ساید معرفی نمود.»و در تائید مطلب مذکور بخشی از وصیتنامه اردشیرجی آمده است که: «در اکتبر 1917 (مهر 1296) بود که حوادث روزگار مرا با رضاخان آشنا کرد و نخستین دیدار ما فرسنگها دور از پایتخت و در آبادی کوچکی در کنار جاده پیر بازار بین رشت و طالش صورت گرفت.» از مدتها قبل، من جزئیات مربوط به کلید صاحب منصبان ایرانی واحدهای قزاق را بررسی کرده و تعدادی از آنها راملاقات نمودم، درباره رضاخان چکیده آنچه به من داده شده بود در کلمات «بی‌باک،تودار، مصمم » خلاصه شده و همچنین اضافه شده بود که افراد صاحب منصبان ایرانی از او حرف شنوی دارند .«اردشیر جی یکی از مهمترین ماموران انگلیسی در ایران بود که از دوسال قبل از ترور ناصرالدین شاه به ایران آمد، وی در سالهای طولانی حضور خود در ایران در بسیاری از تحولات و وقایع سرنوشت ساز، حضور فعال و جدی داشت. حضور در جلسات انجمن های مخفی عصر مشروطه، نفوذ در قوای قزاق و انتخاب و هدایت رضاخان میرپنج برای انجام کودتا و کمک به او برای صعود به سلطنت، از اقدامات اصلی او بود که نفوذ این جاسوس کهنه کار را در تحولات سیاسی ایران آشکار می سازد.***چگونگی اجرای کودتا**در بهمن ماه 1299 با حضور آبرون ساید میان عوامل اصلی کودتا، ملاقاتی با رضاخان در قزوین صورت گرفت. بطوریکه ایشان پذیرفت که پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق، مقام نخست وزیری به سید ضیاءالدین طباطبائی سپرده شود. آنطور که آبرون ساید در خاطراتش آورده است:«با رضا گفتگو کردم و ماموریتش را به او تفهیم کردم و با او شرط کردم که به بریتانیا خیانت نکند و شاه را هم از سلطنت خلع نکند، رضا هر دو شرط را با خوشروئی پذیرفت،

من دست او را فشردم و به اسمایس گفتم که بگذارد به تدریج راه بیفتد،و اما گفت‌وگوهایم با رضاخان را به نرمن (وزیر مختار وقت انگلستان در تهران) گفتم و با او ترتیب دادم تا تاریخ روزی را قطعی کند که قزاق های ایرانی از سرپرستی ما خارج شوند یعنی عملیات کودتا را شروع کنند،» و اما در آخرین برگ یادداشت‌های شخصی خود قبل از ترک ایران بدون پرده پوشی به نقشه کودتا اشاره کرد و می‌نویسد: «در وضع کنونی ایران کودتا از هر درمان دیگری بهتر است .» و اما در راستای فرآیند کودتا، هم زمان با مجوز حرکت به رضاخان، در تهران نیز از سوی سفارت بریتانیا اقداماتی انجام گرفت تا مدیریت سیاسی کودتا تعیین و فعال شود آنچنانکه ژاندارمری از هرگونه اقدامی برای جلوگیری از ورود قزاق‌ها به تهران بازداشته شود.در نتیجه چنین هماهنگی هائی بود که نیروی قزاق به فرماندهی رضاخان از قزوین عازم تهران و در نزدیکی تهران سید ضیاءالدین طباطبائی هم به آنها پیوست و سرانجام در سحرگاه سوم اسفند 1299 ش وارد تهران شدند.یکی از نخستین کارهای سید ضیاء‌این بود که با اجازه سفارت انگلستان پولی از بانک شاهنشاهی دریافت نمود که با آن لباسی خریداری نماید تا پس از درآمدن از لباس متعارف روحانی خود، آن را به تن نماید و سپس به پیشواز نیروی قزاق درآید، آنچنانکه صاحب منصبان سفارت انگلستان نیز او را همراهی کنند. جالب آنکه سید ضیاء در جواب مکلا شدن خود به جای معمم بودن در خاطرات شفاهی ضبط شده ، بر دسته صندلی چوبی خود می زند و می گوید:«هر لحظه به رنگی بت عیار درآمد ... درآمد » بیان خاطرات سید ضیاءالدین بسیار خواندنی است ، آنجا که می‌گوید:« کودتا یکشنبه شب اتفاق افتاد، من از پنج شنبه پیش از آن مرتب میان تهران و قزوین حرکت می کردم، قصدم از حرکت این بود که نیروی قزاق را کاملاً مطمئن کنم که از تهران اجازه مخصوص دارم و مخصوصاً رضاخان بفهمد که هیچ خطری درجه و مقام او را تهدید نمی کند، در سفارت انگلیس جای شما خالی که ببینید، چه غوغائی بود، برای اولین بار یک سید عمامه به سر ایرانی توانسته بود ارباب ها را به جان هم بیندازد»آنچنانکه ملک الشعرا بهار، شب کودتای سوم حوت 1299 را از قول سیدضیاء الدین چنین نقل می‌کند: «بیست هزار تومان پول نقد در میان قزاقان که زیر امر رضاخان بودند قسمت شد و دو هزار تومان به خود رضاخان دادم، زیرا بین راه حس کردم که در سرعت حرکت متانت است و تردید دارد.شب سوم حوت در قریه مهرآباد بودیم، شیپورچی آماده بود که شیپورحرکت بزند، ناگاه خبر دادند که از طرف شاه و دولت، جمعی برای ملاقات فرمانده دسته قزاق آمده‌اند و معلوم شد معین الملک از طرف شاه و ادیب السلطنه از طرف سپهدار و کلنل هیک و ژنرال دیکسن از طرف سفارت انگلیس به اتفاق آمده و می خواهند رضاخان را ملاقات کنند.من با رضاخان تباری کردم که چطور صحبت کند و نیز قرار شد اگر لازم شد من با او مشورت کنم و من پشت در اطاق پنهان شدم و مواظب حضرات بودم، حضرات وارد شدند و نشستند و از طرف دولت و شاه و سفارت انگلیس پیغام دادند که نباید این عده وارد شهر شوند دیدم رضاخان گفت : اطاعت می کنم.من بی اندازه متوحش شدم زیرا کار بکلی خراب شده بود و دیدم رضاخان پاک خود را باخته و یکباره تسلیم شده است . "و سرانجام در ساعت یک بامداد، روز سوم اسفند سال 1299 دو هزار و پانصد تن قزاق به فرماندهی رضاخان که از قزوین حرکت کرده بودند از دروازه های قزوین و حضرت عبدالعظیم به تهران وارد شده و بدون هیچ درگیری خاصی شهر تهران را تصرف و دولت "سپهدار اعظم- فتح الله خان اکبر" را سرنگون کردند. و با کودتای آرام آنچه را که خواستند به دست گرفتند.

عکس هوایی از پادگان و فرودگاه نیروهای انگلیسی در قزوینقزاق ها مراکز مهم و استراتژیک شهر را تصرف کرده و کنترل سازمان های دولتی را از آن خود ساختند و با احمدشاه بصورت مستقیم وارد مذاکره شدند.واقعۀ کودتا آنچنان بیان می‌گردد که در روز موعود فقط کلانتری‌ها در برابر کودتاچیان کمی مقاومت کردند، مائور بیرلینگ (Byerling) معاون رئیس پلیس تنها افسر سوئدی وفادار به قانون بود که در مقر کلانتری مرکز حضور داشت و به هیچ وجه هم حاضر به تسلیم نشد و در برابر گلوله های مسلسل و توپ های سنگین پانصد قزاق، مقاومت کرده و به صورت معجزه آسانی نجات یافت و تنها هشت پلیس به شدت مجروح و یک پلیس و دو زندانی کشته شدند.و اما قزاق های کودتاجی مسئولیت حفاظت از کنسولگری ها را نیز به عهده گرفتند تا طبق معمول و مرسوم کسی در این مکان ها اقدام به سنت «بست نشینی» ننمایند و کنسولگری های اجنبی را جهت حفظ جان خود ماوا ندادند.کودتای 1299 برنامه خلق الساعه ای نبوده است که آیرون ساید آن را طراحی و رضاخان اجرا نماید بلکه مقدمات این کودتا از اوایل سال 1299 شمسی فراهم شده و این نقشه به موازات هم در لندن و تهران و قزوین دنبال شده است.**توقیف رجال کشور**کودتاچیان تمام صبح روز کودتا به توقیف شخصیت ها و تعطیل کردن احزاب مشغول بودند به طوریکه آنها دو دسته از مردم را دستگیر و به قزاقخانه می‌بردند، دسته‌ای از آنها خانواده های مهم و برجسته مانند نخست وزیران پیشین، وزرای سابق و شخصیت‌های عالیرتبه و یا ثروتمندان بودند و دسته دیگر، سران گروه های مخالف قرارداد ایران و انگلیس بودند. برخی از آنها عبارت بودند از: شاهزاده فرمانفرما (رئیس سابق دولت، حاکم پیشین فارس)، شاهزاده نصرت الدوله (وزیر خارجه سابق)، شاهزاده سالار لشکر (وزیر جنگ سابق) و پسرش ، سپهدار اعظم (رئیس سابق دولت)،محتشم السلطنه (وزیر خارجه سابق)، ناصر السلطنه (وزیر سابق)، حاجی امین الضرب (سرمایه دار و بازرگان)، حاجی معین التجار بوشهری (سرمایه دار و بازرگان)، ارباب جمشید، دکتر مهدی خان (پزشک و عضو سابق کمیسیون کارشناسان ایران و انگلیس) و سید حسن مدرس.

بامداد روز سوم اسفند 1299 در کنار اتومبیل نصرت فیروزو اما در همان روز کودتا، بیانیه‌ای به امضاء رضا، فرمانده کل قواء با عنوان «حکم می‌کنم» بر دیوارهای شهر تهران به مضمون ذیل نصب گردید:ماده اول- تمام اهالی شهر طهران باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند.ماده دوم- حکومت نظامی در شهر برقرار و از ساعت هشت بعدازظهر غیر از افراد نظامی و پلیس مامور انتظامات شهر، کسی نباید در معابر عبور نماید.ماده سوم- کسانی که از طرف قوای نظامی و پلیس مظنون به مخل آسایش و انتظامات واقع شوند، فوراً جلب و مجازات سخت خواهند شد.ماده چهارم - تمام روزنامجات و اوراق مطبوعه تا موقع تشکیل دولت به کلی موقوف و بر حسب حکم و اجازه که بعد داده خواهد شد، باید منتشر شوند.ماده پنجم - اجتماعات در منازل و نقاط مختلف به کلی موقوف، در معابر هم اگر بیش از سه نفر گردهم باشند با قویه قهریه متفرق خواهند شد.ماده ششم - تمام مغازه های شراب و عرق فروشی، تئاتر و سینما، تلگراف ها و کلوپ های قمار باید بسته شود و هر مست دیده شود به محکمه نظامی جلب خواهد شد.ماده هفتم - تا زمان تشکیل دولت، تمام ادارات و دوائر غیر از اداره ارزاق تعطیل خواهد بود، پستخانه و تلفون خانه هم مطیع این حکم خواهند بود.ماده هشتم- کسانیکه در اطاعت از مواد فوق خوداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت ترین مجازات ها خواهند رسید.ماده نهم- کاظم خان (سیاح) به سمت کماندانی شهر (حاکم نظامی تهران) انتخاب و معین می شود و مامور اجرای مواد فوق خواهد بود.رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت اقدس شهربایو فرمانده کل قواء،رضا "بدین ترتیب پس از اجرای کودتا و نیز ملاقات حضوری سید ضیاء و رضاخان با احمد شاه حکم فرمایشی ایشان برای رضا خان با لقب سردار سپهی به درجه سرداری نائل و برای سید ضیاء حکم نخست وزیری و مسئولیت تعیین کابینه صادر شد که مضافاً در کابینه آن نیز احراز پست وزارت جنگ بر عهده رضاخان درآمد. و سرانجام وقوع کودتای ننگین 1299 شروعی بر پیدایش سلسله پهلوی به دست استعمار پیر به فعل رسیدو آغاز دیکتاتوری نوینی رقم خورد.حال گزارش نورمن- وزیر مختار وقت انگلیس در تهران در تاریخ 3 اسفند 1299 ساعت 5/30 بعداز ظهر برای لرد کرزن خود دلالت بر کنترل همه جانبه کودتاراز طرف دولت انگلستان نمای می‌سازد: "نفراتی از فوج قزاق قزوین و همدان که تعدادشان بین 2500 تا 3000 تن بوده با هشت توپ صحرائی و هیجده مسلسل با فرماندهی سرهنگ رضاخان از قزوین به تهران آمدند و اندکی بعد از نیمه شب سوم اسفند وارد این شهر شدند . در ملاقات با هیئت اعزامی از سوی شاه ایران، رضاخان گفت: روس ها قصد دارند بعد از عقب نشینی کامل انگلیس ها از ایران به اعماق کشور حمله آورند و تهران را در تصرف گیرند، قزاق ها از ظهور و سقوط دولت های نالایق شکوه کردند و گفتند می خواهند دولتی قدرتمند در تهران روی کار آورند تا علیه هجوم بلشویک ها دست به کار شوند و اما اینکه هیچ نیروی قابل توجهی برای مقابله علیه هجوم قوای قزاق در تهران وجود نداشت. البته به عبارت بهتر آنکه از اول هم قرار نبوده علیه مهاجمین اقدامی صورت گیرد."پس از پایان دوران نخست وزیری سه ماهه سید ضیاء ، میرزا احمدخان قوام السلطنه که خود از محبوسین بود یک روز پس از انتصاب به مقام ریاست وزرایی تمام زندانیان دربند را آزاد کرد و بصورت فرمایشی برای صاحب منصبان انگلیسی تقاضای ده قطعه نشان شیر خورشید و برای آیرون ساید نشان درجه اول شیر خورشید با شمایل سبز تقاضا شد که دولت به پاس عملی شدن کودتا به آنها اعطا نماید. ه همجن، خواندن، گهشه اء، از خاطات تاح الملهک آءمله (همس ،ضا شاه) خال، از لطف نم،باشد که:

تاج الملوک آیرملو (همسر رضا شاه)...خود رضا مدت‌های مدیدی قراول سفارتخانه انگلیس بود و چون آدم باهوشی بود از انگلیس ها آداب آموخته بود، پس ملاحظه می کنید رضا همه امتیازات لازم را داشت تا او را مسئول حفظ و نظم و ترتیب پایتخت کنند،اول هم بنابر کودتا نبود، بنابر نظم و ترتیب بود،ستاد کل قوای بریتانیا در گراند هتل قزوین بود. رضا هم به این ستاد می رفت و و با افسران انگلیس رفاقت و صمیمت زیاد بهم رسانده بود.یک روز رضا بعد از مدتها به تهران آمد و اطلاع داد که انگلیسی ها می خواهند قوای خود را از قزوین و حومه تخلیه کنند و قرار شده تا

تجهیزات خود را به قوای تحت امر رضا بدهند و فرماندهی منطقه قزوین و حومه را هم به رضا واگذار نمایند. رضا دو نفر رفیق انگلیس معتبر داشت که یکی از آنها ژنرال آیرون ساید بود و دیگری سرهنگ اسمایس، که من این دو نفر را هم قبل از سلطنت رضا در منزل خود پذیرائی کردم و هم بعد از سلطنت رضا، برای تجدید دیدار به ایران آمدند و در کاخ سعدآباد با رضا و من ملاقاتی کردند. راستی رضا هر وقت به تهران و به دیدار من و بچه ها می آمد اخبار زیادی با خود می آورد. مثلاً یک روز اطلاع داد که انگلیسی ها می خواهند قوای خود را از ایران ببرند و می خواهند نصرت الدوله فیروز را نخست وزیر و امیر موثق را فرمانده قشون کنند... یک روز رضا آمد و خبر داد که ژنرال دیکسن انگلیس با همه افسران طراز اول صحبت کرده و او را برای فرماندهی قشون پسندیده و انتخاب کرده است. حالا یک عده پیدا نشوند و این حرف مرا مدرک قرار بدهند و بگویند رضا آدم انگلیس ها بوده و چه و چه و چه... اصلاً و ابداً رضا آدم انگلیس ها نبود، بلکه آن موقع حکومت ایران و دولت ایران و شاه ایران، یعنی احمدشاه جمیعاً دست نشانده انگلستان و حقوق بگیر انگلیس بودند. اواخر بهمن ماه سال 1299 بود که شنیدم انگلیس ها، رضا را در راس قشون گذاشته و او را فرمانده کل قزاق کرده اند. روز بعد از ورود قوای تحت امر رضا به تهران یعنی در روز چهارم حوت 1299 سلطان احمد شاه حکم رسمی داد و رضا را به فرماندهی سپاه منصوب کرد و از آن تاریخ رضا شد سردار سپه، از پدرسوخته گری انگلیس ها اینکه ما تا بعد از خروج رضا از ایران هیچ نمی دانستیم که آنها چقدر در حکومت ایران، آدم داشتند و هرچیز را دوررادر کنترل می کردند، بعدها در زمان حکومت محمدرضا فهمیدیم که همین "سلیمان بهبودی" که آشپز ما بود، آدم سفارت انگلیس بوده است، خان اکبر، سردار اسعد بختیار، شاپور جی و خیلی های دیگر که مورد اعتماد رضا بودند با انگلیس سر و سر داشتند و درباره رضا به انگلیسی ها معلومات می دادند. و سرانجام پس از زمینه سازی هائی که به صورت پیدا و پنهان در حال انجام بود سردار سپه در سال 1304 سلسله پهلوی را پایه گذاری و رسماً شاه ایران شد و جالب آنکه همسر ایشان به ذکر خاطراتی نیز بسنده می کند. ماجرای شاه شدن رضا، آن چیزی که ما هیچوقت خواب آن را هم نمی دیدیم، بود. یادم هست چند هفته بعد از آنکه رضا، رسماً شاه ایران شد با رضا صحبت می کردیم و رضا به شوخی گفت: تاجی جان، اگر می دانستم شاه شدن در این مملکت اینهمه آسان است خیلی زودتر شاه می شدم." بی مناسبت نیست که در خاتمه این گفتار قسمت هایی از سند بسیار مهم گزارش سفیر وقت آمریکا در تهران به وزیر امور خارجه و همچنین گزیده ای از خاطرات حسین فردوست نقل شود که :

"بلشویسم امری غیر قابل اجتناب می نماید، اما در واقعیت بیش از هر حادثه دیگری که برای ایران رخ دهد به مذاق دولت انگلیس و وزارت هند خوش نمی آمد، زیرا ایران بلشویکی برای هند خطر همیشگی خواهد بود. نقش انگلیس در کودتای رضاخان چنان روشن بود که دولت انگلیس هیچگاه آن را انکار نکرد و در جریان جنگ جهانی دوم به سادگی می گوید: او را خودمان آوردیم و خودمان هم می بریم . " همچنین حسین فردوست در خاطرات خود نقل می کند که شاپور جی کتابی را با خود به دفتر آورده بود و گفت: "این کتاب از کتب مستند یعنی مجموعه اسناد طبقه بندی شده انگلیس در هندوستان است و می دانی که در آن سال ها ایران از هندوستان اداره می شد، این کتاب نشان می دهد که پدر من رضا را پیدا کرد و به نایب السلطنه هندوستان معرفی کرد . "